



افلاطون کیست ؟ *

ترجمہ محترم عبد الجبار خان

اقتباس از جامعہ دہلی

افلاطون پسر ارستن بن ارستا کلس است کہ از طرف پدر یکی از پادشاهان قدیم آتن و از طرف مادر یکی از حکمای ہفتگاہ (سولن) میرسد . خانوادہ این حکیم پادشاہ (کادرس) ملحق میشود کہ بہ سنہ ۵۵۹ ق م فوت کردہ . خلاصہ اینکہ نسب افلاطون از دو طرف بہ حکما و سلاطین رسیدہ باہم یکجا میشود .

افلاطون بقول بعضی در جزیرہ ایجین بہ سنہ ۴۲۹ ق م و پادشہ آتن بہ سنہ ۴۳۰

از عدم وجود آمدہ بخاندان آتن شامل میگردد **دوم انسانی**

تعلیم و تربیہ آن تازمان رشد بہ آتن شدہ . چنانچہ تعلیمات ابتدائی را از (کرائییس) و یا بخیال بعضی از (دایونیس یس) حاصل نمودہ ورزش و مشق ریاضت های جسمانی را یک پہلوان قوی و نامدار جزیرہ (ارکس) فراگرفته است نامش را معلم تربیہ بدنیہ

(*) درین مقالہ چون بعضی مقام شرح میخواست و بعض مقام قابل ہضم نبود نصرف کردہ مطابق

(مترجم)

ذوق محیط خود ساختم .

مذکور (افلاطون) یا بزبان یونانی (پلاطو) که بمعنی (قوی و جسیم است) گذاشت چه افلاطون برستی قوی و جسیم بود ورنه در اوائل بنام پدر کلانش (ارستا کلس) یاد میشد . افلاطون از عهد شباب شایق بفنون لطیفه بوده بفن موسیقی و شاعری اشتغال داشت . چنانچه بعضی از منظومات آن تاحال یافت میشود . مشارالیه بعمر ۲۰ سالگی قصیده دینیه بجهت خواندن در عبادات (او لمپار) ساخته میخواست که آنرا نزد علمای مذهب برد . درین اثنا با سقراط حکیم روبرو شد که تقریر درین فن نمود ، شعر و شاعری را بد میگفت . پیش از آنکه تقریرش ختم شود افلاطون از شاعری و موسیقی متنفر شده قصیده را آتش زد . پس از آن خود را بشا کردی سقراط تسلیم نموده تاده سال از آن سبق میگرفت . وقتیکه سقراط به سنه ۳۹۹ ق م فوت کرد . افلاطون سی ساله بود از بس شوق علمی زیاد داشت شهر آتن را گذاشته در بیشتر نقاط مملکت گشت و گذار نمود بالاخره با رفقای خود در میگاری رسید . باقلیدس حکیم ملاقی شده از آن علم منطق و علم هندسه و تطبیق آنرا فرا گرفت . پس از آن بر ساحل شمالی افریقه در علاقه سیرین بمقام برقه واصل گشت . این شهر خیلی دلفزا و دارای اشخاص بزرگ بود درینجا افلاطون بمطالعه علوم ریاضی تا عرصه درازی مشغول بوده پس از آن بمصر رفت . چه مصر بسبب در سگام مشهور (عین شمس مطریه) مرکز علوم و معارف شمرده می شد در مصر علمای بزرگ زیاد بودند . افلاطون باریق خود (بود کس) مدت سیزده سال در مصر بوده تمام علوم را بلا استثنا و بالا استقضا حاصل نمود . درینوقت از وضعیت علوم هندوستان شنیده خواست که به هند بیاید و بسبب جنگ وجدال باینطرف آمده نتوانست و به ایتالیا برگشت . در آنجا بمقام تار تونقیام ورزیده

با اکثر از علما و حکمای مشهور آنجا معرفت پیدا کرد. از جمله آنها یکنفر فیلسوف ماهر یونانی (ارکی تس) که در فلسفه و ادب و سیاست و حرب ماهر بود با درایت خود افلاطون را چند دفعه از کشتن نجات داد. بعد از آن افلاطون بفرض مطالعه عجایب قدرت مخصوصاً کوه آتش فشان (اتنا) به جزیره سلی رفت. آنجا همراهِ (دایونیس یس که سرکرده باغی‌ها بود) ملاقات نمود.

این شخص در شهر (سرقوسه) واقع سلی بحال معمولی گذاره میکرد ولی در همت و اوالعزمی، تدبیر و قیادت و سیادت خود بلند و حریص بود - بهمین اثر همیشه بمشوره و صلاح دادن امور مردم جدیت و زحمت میکشید تا بدان ذریعه رسوخ و اعتماد سرکردگی را بخود پیدا نمود. این کار رفته رفته بجای رسید که بالاخره پادشاه شد. در هنگام پادشاهی در بسا جنگها فاتح برآمد اما بر رعایای خود خراج زیاد انداخته اوشانرا از خود رنجانید. از اذیت او افلاطون هم مقنفر شده اول کسیکه بر شاه تنقید نمود افلاطون بود.

شاه بر حکیم عضبناک شده قصد کشتن او را نمود لیکن ارکی تس حکیم که بارها او را از کشتن خلاص داده بود باز هم برهائی آن کوشش کرد چنانچه افلاطون در یک چهار یکه سفیر (سپار تا مسمی به پولیس) سوار بود را کب شده فرار نمود ازین کیف دایونیس یس واقف شده بفرمود کور تخریر آ امر داد که او را در (ایجین) غلام ساخته بفروش رساند. شخصی او را خریده آزاد کرد. مومی الیه به آتن وطن اصلی خود آمد.

طالبین علم بمحض ورود افلاطون از هر طرف جهت تحصیل میامدند. افلاطون اوشانرا در یکباغیکه (باغ اکادیمی) نام نهاد تعلیم میداد. بهمین واسطه فلسفه آنرا

(فلسفه اکادمی) میگفتند و درسگاه او بهمین باغ منسوب گردیده بالای دروازه اش تخریر نموده بود (درین باغ صرف ریاضی داناها داخل شده میتوانند) در مجلس تعلیمی او خندیدن بطور قطعی ممنوع بود هرکسیکه خنده میکرد خارج کرده میشد.

بعد از چندی وضعیت جزیره سسلی متبدل گردیده پسر (دایو نیس یس) که اصغر نام داشت بر تخت سلطنتی نشست مامای موصوف افلاطون حکیم را جهت تعلیم و تربیه پادشاه جوان خواست. افلاطون نسبت بقبول کردن امر مذکور متردد و متفکر گردیده بالاخر با اصرار مردم مجبور شده بحضور شاه رفت. چون شاه جوان را بمصدق (الولد سرلابیه) بصورت و سیرت عیناً موافق فکر و حالات پدر دریافت در عین زمان خصالت نصیحت شنیدن و تربیت پذیرفتن را در او کم دید بنابراین از نزد شاه خود را کناره کرده برای مستفید گردانیدن شائقین علم مصروف گردید. دفعه سوم باز بطرف سرقوسه (سسلی) رفته بعد از اقامت چندی از آنجا بمقام اصلی خود در سنه ۳۴۷ ق م وفات نمود.

صورت و سیرت افلاطون

افلاطون دارای قد میانه و بدن مضبوط و سینه فراخ و ریش انبوه بود. در مزاج خود سوداوی و در غرض نمودن و فکر کردن خیلی بلند و در عین زمان بشاش و حلیم الطبع بود. در حیات جوانی محرم کار و بی عائله بوده بصورت عالمانه و بی ساخت میزیست و همین کیفیت در شان اکثر از اشخاص بزرگ و نامور جهان دیده شده چنانچه تاریخ شاهد این قول میباشد و اگر آنها پابند عائله و اطفال گردند در اجراءات بزرگ و جامعه واری در دست کرده نمیتوانند.

افلاطون یک شخص قوی البینه و صحیح الجثه بود ولی از اثر سفرها در صحتش خلل



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واقع گردیده بود . در قناعت و عفت خود خوب بوده ، همین صفات حمیده یکی از اسباب نجاتش از امراض و عوارض شمرده میشد و لی چون اجل در رسید از بین جهان رحلت نمود . در جنازه او بسیار تفری از مرکز و اطراف شهر شرکت داشته طوری بنظر عزت میدیدند که مجسمه های او را بهر جانصب و تصویرش را تکثیر می نمودند ، بعضی از مورخین مینگارند که بعد از مرگ افلاطون صرف چند باغ و غلام و يك پیاله و يك زیرگوشی که علامه شرافت و نجابت تصور می شد از او باقی ماند . دیگر هستی و مالکیت که داشت همه را بصرف عمر و سی دخترهای برادر رسانیده بود . کتبهای زیادی که افلاطون تحریر نموده راجع به فلسفه ، سیاست مدینه (پولیتیک) و نفس است کتاب های مشهور افلاطون (فیدو) است که بصورت مصاحبه تحریر گردیده تعلیمات ائمه استادش (سقراط) بوجه احسن در آن تذکار یافته است . کتاب دیگرش (الجمهوریه) است که راجع به سیاست مدینه خیالات بلند انسانی در آن مندرجست و در خصوص فلسفه يك کتاب دیگر او که موسوم به تیموس میباشد راجع به حقائق فلسفه آنوقت است . گفته می شود که افلاطون اضافه وقت خود را در تحریر تشریحات و توضیحات فلسفه (سقراط) صرف نموده است بدان لحاظ اگر آنرا (سقراط منسوب سازیم بجدت و جلوه علم انسانی

(نصائح افلاطون)

- ۱ - چنینکه اشخاص عالم و دانشمند از مردم اجتناب کنند تحصیل صحبت شانرا سعی ننمایند و چون به اهالی ارتباط و اختلاط ورزند از و شان کناره جوئی کنند .
- ۲ - شخصیکه بوقت قدرت و استطاعت برادران خویش همدردی نکنند آنها او را

در وقت احتیاج و ضرورت بی یار و بی مدد کار خواهند گذاشت .

۳ - از افلاطون پرسیدند که برای سپردن حفاظت و تنظیم شهر کدام اشخاص معتمد و معتبر قرار داده شود ؟ جواب داد کسیکه انتظام نفس و ذات خود را بدرستی کرده بتواند .

۴ - پرسیدند کدام کس از عیوب و افعال قبیحه محفوظ مانده میتواند ؟ گفت شخصیکه عقل خود را امین و مددگار و نصیحت شنیدن را خصلت و صبر را قائل و رهنما پرهیز و اجتناب را پشتیبان، خوف خدا را هم نشین و یاد مرگ را رفیق خود قرار دهد .

۵ - ادب انتهائی اینست که انسان از نفس خود نادم شود .

۶ - افلاطون گفت که دلم آقدر غمگین و متالم نمیشود مثلیکه بدیدن سه نفر میرنجید یکی اینکه دولت مند فقیر شود و دیگری که عزیز و باسلطوت، ذلیل گردد و سوم آنکه اشخاص عالم و دانا را جهال باز بیچه دست خود سازند .

۷ - احسان کردن با شخص شریف او را تکالیف و معارضه ترغیب میدهد و سلوک نمودن با شخص فرومایه او را بسوال مکرر جرئت می بخشد .

۸ - اشخاص بد همیشه پیشبهای مردم را از دستجو و خویبها را از نظر می اندازند این وضعیت بان میماند که مگس همیشه عضو فاسد و خراب را نجس و جسم صحیح و صاف را رها میکند .

۹ - زمانه و قبیله خراب میشود بازار فضائل و محاسن کساد گردیده در آن پیدایش نقصانات رخ میدهد و بازار عیوب و ذائل گرم شده رخ برفی میگردد .

۱۰ - از صحبت اشخاص بد متنفر باشید چرا که خرابی های ایشان را انسان بچنان صورت اخذ می نماید که طبیعت ازان بی خبر میماند .

- ۱۱ - شخصیکه هنگام رضا و خوشی خصائصی را بشما اسناد بدهد که در شان شما نباشد پس بدانید که بوقت نارضائی و مخالفت تان آنچنان بدی‌ها را اظهار خواهد کرد که در شان شما نباشد .
- ۱۲ - فضیلت علم برایم حاصل نشده اینقدر دانستم که ندانستم .
- ۱۳ - برای انسان دیدن آئینه ضروریست زیرا اگر خوبصورت بود اعمال بدش بیاد آمده متفکرو اگر بدصورت بود افعال بدش بیاد آمده باعث بیشتر تنبیه آن می‌گردد .
- ۱۴ - از مشوره مشوره دهند. مقیاس طبیعتش معلوم می‌گردد .
- ۱۵ - از بیشتر مصاحبه کردن عیب چنان پرهیز نهائید چه او شان عیب‌های مردم را مثلیکه بشما می‌گویند همچنان از شما را بد دیگران اظهار میکنند .

